

بررسی راهبردی سیاست خارجی امریکا در کردستان عراق و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

ارسلان قربانی شیخ نشین*

اکرم قدیمی**

رحمان حریری***

چکیده

سیاست خارجی و استراتژی ایالات متحده امریکا در کردستان عراق همواره یکی از دغدغه‌های کشورهای پیرامونی عراق، از جمله ایران، ترکیه و سوریه بوده است. ارزیابی این سیاست در منطقه استراتژیک کردستان عراق، با این تصور که مناطق کردنشین سه کشور دیگر این منطقه (ایران، ترکیه و سوریه) از این سیاست‌ها و تحولات متأثر می‌شوند، به موضوع مورد مطالعه، اهمیتی دو چندان می‌بخشد. کاوشی راهبردی و آسیب‌شناسانه براساس عوامل مؤثر بر دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی امریکا (مسئله مورد تصمیم، دست‌اندرکاران، فرآیند و اجرای تصمیم و نتیجه تصمیم‌گیری) در شمال عراق طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ و بررسی تأثیرات این سیاست‌ها بر امنیت ملی ایران هدف اصلی مقاله است. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی تلاش می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در کردستان عراق، چه اهداف راهبردی را دنبال می‌کند؟ و «چه پیامدهای مطلوب و یا نامطلوبی بر امنیت ملی ج.ا. ایران داشته است؟» با توجه به یافته‌های به دست‌آمده، به نظر می‌رسد «سیاست خارجی امریکا در کردستان عراق بر روی محور «حداقل حداکثرها» و «حداکثر حداقل‌ها» و میان مدل‌های تصمیم‌گیری عقلایی و رضایت‌بخش در نوسان بوده است. این سیاست خارجی لزوماً به معنای اتخاذ یک استراتژی مناسب که همواره با سیاست‌ها و تاکتیک‌های مناسب همراه باشد، نبوده و ابهامات و تناقضات بسیاری دارد.

واژگان کلیدی

سیاست‌گذاری خارجی، کردستان عراق، امنیت ملی، مدل‌های تصمیم‌گیری

* دانشیار روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (دانشگاه تربیت معلم تهران) Email: Ghorbani@tmu.ac.ir
** استادیار مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور Email: Ghadimi2005@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۰۱

تاریخ ارسال: ۹۰/۰۶/۰۲

فصلنامه راهبرد / سال بیست و یکم / شماره ۶۲ / بهار ۱۳۹۱ / صص ۸۲-۵۵

Email: r.hariri@razi.ac.ir

*** کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت معلم تهران

مقدمه

سیاست خارجی و استراتژی ایالات متحده آمریکا در کردستان عراق همواره یکی از دغدغه‌های کشورهای پیرامونی عراق، از جمله ایران، ترکیه و سوریه و در عین حال این مسئله همیشه معیاری برای ارزیابی سیاست خارجی آمریکا در دیگر مناطق کردنشین خاورمیانه بوده است. عده‌ای سیاست خارجی آمریکا در کردستان عراق را دارای تناقضات راهبردی، ناموفق و در نهایت منفعت‌محور منجر به شکست می‌دانند و در عین حال، گروه دیگری سیاست خارجی آمریکا در این منطقه را دارای استراتژی مشخص، عقلایی و موفقیت‌آمیز ارزیابی می‌کنند. با این حال در فضای نوین بین‌المللی، نمی‌توان یک سیاست خارجی را «ناکام مطلق» و یا «پیروز مطلق» تصور کرد. همچنین ارزیابی این سیاست خارجی در منطقه استراتژیک کردستان عراق، با این تصور که مناطق کردنشین سه کشور دیگر این منطقه (ایران، ترکیه و سوریه) از این سیاست‌ها و تحولات متأثر می‌شوند، به موضوع مورد مطالعه اهمیتی دوچندان می‌بخشد.

تاریخ مردمان کردستان عراق و نقش مهمی که این منطقه در تحولات عراق،

جهان اسلام و خاورمیانه ایفا کرده، از جمله مسائلی هستند که در عرصه تحقیق و نشر در زمینه مطالعات خاورمیانه و اسلام مورد بی‌اعتنایی بوده‌اند. حجم کتب و رسالاتی که در سه دهه اخیر درباره تاریخ یهود در خاورمیانه منتشر شده است، از حجم کل مطالعاتی که درباره کردها نگاشته شده، در می‌گذرد.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که «سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در کردستان عراق چه اهداف راهبردی را دنبال می‌کند؟» در ادامه سؤالات فرعی دیگری نیز مطرح است از جمله اینکه: «این راهبردها بر روی محور حداقل‌ها - حداکثرها به کدام دستاوردها نایل آمده است؟» و «چه پیامدهای مطلوب و یا نامطلوبی بر امنیت ملی ج.ا.ایران داشته است؟»

فرضیه اصلی بر این استوار است که: «سیاست خارجی آمریکا در کردستان عراق بر روی محور «حداقل حداکثرها» و «حداکثر حداقل‌ها» و میان مدل‌های تصمیم‌گیری «عقلایی» و «رضایت‌بخش» در نوسان بوده و این امر لزوماً به معنای اتخاذ یک استراتژی مناسب نیست که همواره با سیاست‌ها و تاکتیک‌های مناسب همراه باشد. می‌توان گفت راهبرد سیاست خارجی آمریکا

روی بردارد و آمریکا در منطقه سیاستی چندمحوری و فراگستر را دنبال کند. تا قدرت مانور بیشتری برای تأمین منافع و تداوم سلطه خود در اختیار داشته باشد. آمریکا از عملکرد عراق در جهت افزایش توانمندی‌های منطقه‌ای و مقدرات جهانی خود استفاده کرد. همچنین این فرصت را در اختیار آن کشور قرار داد که به محدودیت‌زدایی از چالش‌های پیش روی خود (در دوران رقابت با بلوک شرق) در این منطقه اقدام و اهداف خود را در مورد عراق که در دوران حضور شوروی قادر به دستیابی به آن نبود، دنبال کند.

نزدیک به دو دهه است که موضوع کردها به جدالی جذاب و مناقشه‌انگیز در سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است. کردها مانند بعضی اقوام و ملل جهان، کسانی هستند که معمولاً سرنوشتشان به وسیله حوادثی چون جنگ جهانی، تباری قدرت‌های خارجی و اختلاف بین نخبگانشان تعیین شده است. وقوع جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانی، به حکومت رسیدن بعثی‌ها و بالاخره، حمله آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۱۹۹۱، از جمله حوادث بسیار مهمی بودند که مزه خودمختاری را به کام کردهای عراق چشانند. در عین حال،

در کردستان عراق دارای تعارضات متعددی ناشی از پیچیدگی نظام تصمیم‌گیری آمریکا و اتخاذ رهیافت‌های سه‌گانه: محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در فضای ناهمگون عراق می‌باشد. این راهبردها در نهایت تأثیرات حداقلی را بر امنیت ملی ج.ا.ایران داشته است.»

پژوهش علمی درباره سیاست خارجی، محورهای متفاوت و مختلفی داشته است. برای بررسی سیاست خارجی هر کشوری روش‌های متفاوت پژوهشی وجود دارد. یکی از این روش‌ها، پژوهش درباره ساختار و چگونگی عملکرد دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی یک دولت است. یکی از ویژگی‌های بارز این روش پژوهش این است که دستاوردهای پژوهش علمی، شامل اطلاعات علمی فراوانی درباره این است که چرا و چگونه دولت‌ها برای اجرای یک سیاست خارجی خاصی تصمیم می‌گیرند و به همین میزان سخن از تصمیم‌گیری بر مبنای «مدل عقلایی» جای خود را به تصمیم‌گیری بر مبنای «مدل رضایت‌بخش» داده است.

حمله صدام حسین به کویت در سال ۱۹۹۰ این فرصت را برای آمریکا فراهم ساخت که محدودیت‌ها و محذورات خود را در منطقه با کمترین میزان هزینه از پیش

رویارویی آمریکا و نیروهای تحت امر سازمان ملل با صدام در ماجرای کویت (۱۹۹۱) پربارترین حادثه برای کردهای عراق بود، زیرا آنها طولانی‌ترین (تا سال ۲۰۰۳) مقطع خودمختاری را در طول تاریخ کردها تجربه کردند و آمریکا به بهای همکاری کردها با آنها، دست صدام را در حمله به شمال عراق بست.

در سال ۲۰۰۳، که آمریکا بدون مجوز سازمان ملل متحد و با معدود کشورهایی چون انگلستان و استرالیا و به انگیزه کشف و افشای زاغه سلاح‌های کشتار جمعی عراق، این کشور را در عرض سه هفته اشغال کرد، خودمختاری کردهای شمال عراق تقویت شد، چون آنها به متحدین اطلاعاتی و به پشتیبان عملیات آمریکا در عراق تبدیل شدند. آمریکایی‌ها نیز مزد این همکاری را در مواضع خود نسبت به قانون اساسی موقت عراق، در کف کردها نهادند، اما در ادامه حضور در عراق، روابط آمریکایی‌ها با کردها دچار ابهام و در مواقعی با چالش روبه رو شد. بخشی از این چالش‌ها به روابط هم‌زمان حسنه کردهای عراق با ایران و آمریکا بر می‌گردد. این در حالی بود که نفوذ ایران در عراق، منافع آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌داد و به‌عکس، نفوذ آمریکا در عراق به دلیل

راهبردهای متخاصمانه‌اش با ایران، امنیت ملی ایران را متأثر می‌ساخت.

هدف این تحقیق، واکاوی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در کردستان عراق براساس عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری و نیز بررسی تأثیرات این سیاست خارجی بر امنیت ملی ج.ا. ایران است. به نظر می‌رسد نقطه‌های کور در بررسی راهبردی سیاست خارجی آمریکا در اقلیم کردستان این است که آمریکا همواره در راهبردهای سیاسی-امنیتی خود در کردستان عراق متغیرها و منافع خود و هم‌پیمانانش (از جمله ترکیه) در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی پیرامون عراق را مدنظر داشته است. این عامل باعث واگرایی جبهه‌گرد - آمریکا در عراق شده است و این واگرایی در خدمت منافع و امنیت ملی ایران قرار دارد.

روش تحقیق این مقاله، روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. در این پژوهش به دلایل مختلف (اعم از مشکل محدودیت در کسب اطلاعات و دسترسی به منطقه مورد مطالعه) شیوه جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و مبتنی بر اسناد، مدارک و دیگر منابع از جمله متون اینترنتی می‌باشد.

۱- پیشینه موضوع

در مورد بررسی راهبردی سیاست خارجی آمریکا در کردستان عراق و امنیت ملی ایران، در داخل و خارج از کشور کمتر مطلبی صریحاً به این موضوع اشاره داشته است. منابع فارسی یافت‌شده مانند مقالاتی با عناوین «تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه» از دکتر حافظ‌نیا و مقالات دیگر با عناوین «تأثیرپذیری اقوام ایرانی از حضور آمریکا در منطقه» از آقای جعفر حق‌پناه، بیشتر حول محور تأثیرپذیری کردهای ایران از خودگردانی کردهای عراق نگاشته شده است. اما نادر ساعد در «راهبردهای امنیت ملی ۲۰۱۰ آمریکا و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، استراتژی ایالات متحده را به طور خاص بر روی امنیت ملی ج.ا.ایران ارزیابی نموده است. منابع لاتین با عناوین «روابط ایالات متحده و کردها، پس از تهاجم به عراق» به قلم آرام رفعت و «نگاهی به سیاست آمریکا در مناطق کردنشین خاورمیانه» از استیفن زونس نیز سیاست‌های آمریکا را در مناطق کردنشین خاورمیانه تجزیه و تحلیل کرده‌اند. در مجموع، این مقالات به تأثیر راهبردهای ایالات متحده در کردستان عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اشاره‌ای نداشته‌اند و به صورت

تئوریک و تحلیلی از چارچوب نظری «عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری»، در بررسی سیاست خارجی آمریکا در کردستان عراق و بررسی تأثیرات این راهبردها بر امنیت ملی ایران بهره نبرده‌اند.

۲- مسئله کردستان عراق در سیستم سیاست‌گذاری خارجی آمریکا

بحث پژوهش حاضر معطوف به مسئله کردستان عراق در پیوند مستقیم با سیاست‌های داخلی و خارجی کشور آمریکا می‌باشد، به همین دلیل، ابتدا باید اهمیت استراتژیک کردستان عراق در منطقه شرح داده شود تا بتوان سیاست خارجی آمریکا در این خطه را به صورت دقیق مورد تحلیل قرار داد. کردستان عراق در میان چهار کشور قدرتمند دارای اقلیت کرد (ایران، ترکیه، سوریه، عراق) در منطقه سوق‌الجیشی خاورمیانه به دلایل زیر از موقعیت استراتژیک بالایی برخوردار است، از جمله:

- در فضای جغرافیایی خاورمیانه، کردستان عراق محل تلاقی چند سازه سیاسی (حاکمیت‌های ملی مجزا) دولت ایران، دولت عراق، دولت ترکیه و دولت سوریه است.

- کردستان بین چند تمدن کهن از جمله تمدن ایرانی، تمدن تورانی (ترک)، و تمدن عربی (سامی) واقع شده است. نزدیکی جغرافیایی به کشورهای ایران، سوریه و ترکیه برای آمریکا از اهمیت خاصی برخوردار است (ایران و سوریه از مخالفان سرسخت سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه می‌باشند).

- به لحاظ هیدروپلتیک، کردستان عراق هارتلند خاورمیانه است (محمدی، ۱۳۸۶، ص ۵).

- منابع نفت عمده‌ای در کردستان عراق وجود دارد و بنابراین از لحاظ ژئوپلتیک انرژی نیز اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. کردستان از نظر منابع طبیعی، دارای خاکی حاصلخیز، آب، نفت، گاز و دیگر مواد معدنی است که در دوران زمامداران بعث کمتر مورد استفاده قرار گرفته‌اند (کاوایی، ۱۳۸۷، صص ۹۲-۹۰) و (محمدی و دیگران، ۱۳۸۹، صص ۱۱۷-۱۱۵).

- کردهای عراق، منطقه‌ای کوهستانی با مساحتی حدود ۷۴۰۰۰ کیلومتر مربع و نزدیک به ۶ میلیون نفر جمعیت، شامل استان‌های دهوک، اربیل، سلیمانیه، کرکوک، دیاله و نینوا و در کل ۱۷ درصد وسعت عراق را دارا می‌باشند؛ با این توضیح که وسعت ناحیه حکومت اقلیم کردستان ۶۴۳/۴۰

کیلومتر با جمعیتی نزدیک به ۴ میلیون نفر به پایتختی اربیل (هولیر) است (کاوایی، ۱۳۸۷، صص ۹۲-۹۰).

- همسویی و هماهنگی بودن سیاست‌های رهبران کرد با سیاست‌های ایالات متحده در بغداد.

- گرایش‌های سکولاریستی رهبران کرد و تقویت دیدگاه‌های سکولاریستی آمریکا برای تشکیل دولت سکولار در عراق.

- داشتن روابط نزدیک با اسرائیل که با سیاست خارجی آمریکا (تأمین ثبات اسرائیل) همسو بوده است.

- حمایت نیروهای پیشمرگه کرد از نیروهای ائتلاف و وجود ثبات نسبی در مناطق شمالی عراق یکی از چند نقطه اتکای ذهنی و دستاوردهای امنیتی ایالات متحده به شمار می‌آید. تنها یک نیروی اندک از نظامیان آمریکایی در منطقه کردنشین شمال عراق مستقر بودند (گونت، ۲۰۰۵، ص ۱۱۴).

- نگرانی در مورد رشد فزاینده قدرت و نفوذ احزاب شیعه (به‌طور بالقوه) طرفدار ایران با وجود ارتباطات در حال رشد شیعیان عراق با ایران و فعال تر شدن دیپلماسی ایران در عراق، واشنگتن را به جستجوی یک نیروی متقابل هم‌وزن در ساختار فدرالیستی آینده عراق مجبور کرد (توتن، ۲۰۰۴). این موارد نشان از اهمیت ویژه مسئله کردستان

عراق در دستگاه سیاست‌گذاری خارجی امریکا می‌باشد.

۳- چارچوب نظری

۳-۱- تجزیه و تحلیل سیاست خارجی بر اساس عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

یکی از سطوح تحلیل سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، بررسی رفتار دولت‌ها بر پایه ارزیابی تصمیماتی است که سیاست‌گذاران در زمینه‌های مختلف اتخاذ می‌کنند. بدین ترتیب، روش تصمیم‌گیری یکی از چارچوب‌هایی است که برای بررسی روابط بین‌الملل می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. هنگامی که رفتار بازیگران سیاسی، یعنی دولت‌ها را در صحنه سیاست بین‌الملل مطالعه می‌کنیم، در واقع تصمیماتی را مطالعه می‌کنیم که آنها به صورت داده‌های سیاست‌خارجی خود وارد محیط بین‌الملل می‌کنند (Rosenau, 1971, pp.95-120). این تصمیمات توسط افراد، گروه‌ها، نهادها و دستگاه‌های مختلف داخلی آن دولت‌ها اتخاذ می‌شوند و مجموعه این تصمیمات به صورت رفتار دولت‌ها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تجلی می‌کند. بنابراین چارچوب تصمیم‌گیری شامل

مطالعات تحلیلی در سطوح افراد و دولت‌هاست (قوام، ۱۳۷۸، ص ۴۱). تصمیمات تئوری تصمیم‌گیری را می‌توان در شش شاخه از متغیرها بررسی کرد. متغیرهای تصمیم‌گیری عبارت‌اند از عوامل تصمیم‌گیری، به متغیرهایی گفته می‌شود که در اتخاذ یک تصمیم باید آنها را مدنظر قرارداد. این عوامل عبارت‌اند از: مسئله‌ای که باید در مورد آن تصمیم‌گیری شود، سازمان‌ها و نهادهایی که در اتخاذ تصمیم نقش دارند (دست‌اندرکاران تصمیم‌گیری). فرآیند تصمیم‌گیری که از شناسایی مسئله شروع می‌شود و تا برآورد هزینه‌ها و فایده‌ها ادامه می‌یابد، اجرای تصمیم که معمولاً پس از اتخاذ تصمیم آغاز می‌شود و اصطلاحاً عملیاتی شدن تصمیم‌گیری نامیده می‌شود و نتیجه تصمیم که محصول فرایند طولانی تصمیم‌گیری است (خوشوقت، ۱۳۸۵، ص ۲۲۵).

الف) مسئله تصمیم‌گیری

منظور از مسئله که در مواردی «موقعیت» هم نامیده می‌شود، درک و تصور تصمیم‌گیرندگان از آن چیزی است که درباره آن تصمیم می‌گیرند. در مسئله تصمیم‌گیری این سؤالات مطرح می‌شوند: مسئله‌ای که تصمیم‌گیران باید درباره آن تصمیم بگیرند، دارای چه ماهیتی (سیاسی، امنیتی، فرهنگی،

اجتماعی) است؟ دیگران نسبت به آن تصمیم چه برداشت و ادراکی دارند؟ مسئله مورد نظر از چه درجه اهمیتی برخوردار است؟

ب) دست‌اندرکاران تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

منظور از دست‌اندرکاران تصمیم‌گیری، عمدتاً افرادی هستند که صرف‌نظر از جایگاه سازمانی خود تصمیم می‌گیرند. انگیزه، شخصیت، سوابق و تجارب اجتماعی، تعهدات و ترجیحات افراد از جمله عواملی هستند که بر نحوه نگرش آنها به موضوع و نحوه تصمیم‌گیری‌شان در مورد آن موضوع اثر می‌گذارند. به عبارت دیگر، تصمیم‌گیری افراد، انعکاسی از ارزش‌ها و فرهنگ حاکم بر آنهاست، توجه به این نکته ضروری است که علاوه بر انگیزه و ارزش‌ها در تصمیم‌گیری، عواملی چون امکانات و محدودیت‌ها، شرایط داخلی و بیرونی محیط و عوامل متعدد دیگر، بر نحوه تصمیم‌گیری و نتایج آن تأثیر می‌گذارند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲، صص ۷۲۷-۷۲۵).

ج) سازمان‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

منظور از سازمان تصمیم‌گیری، واحد تصمیم‌گیرنده است که اصولاً در شکل یک نهاد یا سازمان خود را نمایان می‌سازد. این

واحد تصمیم‌گیرنده، معمولاً یک ساختار رسمی است که وظایف و نقش آن در قانون اساسی هر کشور تعیین شده است. در بررسی یک تصمیم یا یک سیاست باید گروه تصمیم‌گیرنده را شناخت و جایگاه واقعی آنها را در مکانیسم تصمیم‌گیری مشخص نمود.

د) فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

منظور از فرایند تصمیم‌گیری نحوه تبدیل داده‌ها به ستانده‌هاست. در فرایند تصمیم‌گیری چند مسئله باید مشخص شود. تشخیص مسئله یا مشکلی که درصدد برخورد با آن هستیم، جمع‌آوری اطلاعات لازم پیرامون آن، لحاظ نمودن و به ترتیب درآوردن موارد جایگزین، تصمیم اجمالی برای اجرا و اعمال گزینه‌های اصلح، مشخص نمودن، کنترل و ارزیابی تصمیمات و اثرات آن و در نهایت اصلاح، نهایی‌سازی و اجرای تصمیم‌ها از این موارد به حساب می‌آیند. مسئله مهم در این مرحله اتخاذ تصمیم در قالب مدل‌های تصمیم‌گیری است، هرچند مدل‌های مختلفی وجود دارد، اما در یک مدل عقلایی، تصمیم‌گیرنده گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که پیامد آن، با توجه به تابع مطلوبیت، ارجح و مناسب‌ترین باشد (Beach and Mitchell, 1978, p.441).

اتخاذ «بهترین» تصمیم در معنای اقتصادی آن نیستند، بلکه به تصمیم‌های رضایت‌بخش بسنده خواهند کرد. سیاستمدار در این مدل، انسان به کمال‌رساننده به شمار نمی‌رود، بلکه به رضایت‌بخش بودن تصمیم‌ها توجه دارد. تصمیم‌گیرنده راه‌حلی را بر می‌گزیند که حداقل استانداردها را تضمین نماید، یا «به اندازه کافی خوب» باشد، نه آنکه ابتدا تمام راه‌حل‌های ممکن را براساس میزان مطلوبیت آنها محاسبه و بعد بهترین را انتخاب کند، فرایند افزایشی (تدریجی) نیز از سوی بعضی از صاحب‌نظران دیگر برای سیاست خارجی پیشنهاد شده است (خوشوقت، ۱۳۸۵، صص ۹۴-۹۰).

ب) مدل عقلایی

در این مدل تصمیم‌گیرنده، انسان عقلایی کامل به شمار آمده است که در شرایطی تصمیم می‌گیرد که راه‌حل‌های گوناگون و طرق عمل مختلف به دقت و صحت سنجیده و ارزیابی شده‌اند. در نتیجه به نظر می‌رسد تصمیم‌گیری عقلایی است و تصمیماتی که اتخاذ می‌شود، حداکثر مطلوبیت را دارند و تصمیماتی هستند که هدف‌های مورد نظر را به بهترین وجه تأمین و برآورده می‌نمایند (Render and Stair, 1992).

به عبارت دیگر، تصمیم‌گیرنده ابتدا مسئله را مشخص و شناسایی می‌کند و در گام بعدی درصد حل آن بر می‌آید و برای این منظور، اهداف خود را به روشنی تعیین و آنها را برحسب اهمیت، درجه‌بندی می‌نماید. در گام سوم تصمیم‌گیرنده تمامی راه‌های مفید و امکان‌پذیر را برای نیل به اهداف مورد بررسی قرار می‌دهد و در نهایت به محاسبه پرداخته، هزینه و فایده حاصل از انتخاب و اجرای هر راه‌بردی را ارزیابی می‌کند و تصمیمی را بر می‌گزیند که دارای بیشترین سود و کمترین هزینه باشند (دوئرتهی و فالتزگراف، ۱۳۷۲، ص ۷۲۷).

ه) مدل‌های مهم تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

از آنجا که به‌کارگیری دقیق یک مدل عقلایی در فرایند تصمیم‌گیری، عملاً کار دشواری است، لذا برخی محققین، فرآیند تصمیم‌گیری را متضمن «عقلانیت محدود» می‌دانند و در برابر مدل «حداکثر کردن مطلوبیت»^۱، مدل «رضایت‌بخش» را پیشنهاد می‌نمایند (Render and Stair, 1992).

الف) مدل رضایت‌بخش

بر اساس این مدل، تصمیم‌گیرندگان با در نظر گرفتن محدودیت‌های موجود، قادر به

گرچه در هر یک از سطوح تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر متغیرهای خاصی تأکید می‌شود که ممکن است توضیح‌دهنده فرایند سیاست‌گذاری خارجی و اجرای آن در کردستان عراق باشد، ولی عملاً با نوعی هم‌پوشی میان متغیرهای سطوح فرد، دولت و نظام بین‌الملل مواجه می‌شویم که باید برای ارائه تصویری واقعی از سیاست خارجی آمریکا، تعاملات میان آنها را مورد توجه قرار داد. به هر حال با بهره‌گیری از عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری و رهیافت‌های سه‌گانه (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) می‌توان ابعاد مختلف سیاست خارجی آمریکا در کردستان عراق را بررسی و تأثیرات آن را بر امنیت ملی ایران شرح داد.

و) عملیاتی‌نمودن تصمیمات در سیاست خارجی

یکی از مهم‌ترین متغیرهای تصمیم‌گیری، عملیاتی‌نمودن هر چه دقیق‌تر تصمیمات است. اگر تصمیمی در مرحله اجرا با مشکل مواجه شود و یا خوب اجرا نگردد، کل فرایند تصمیم‌گیری بی‌نتیجه خواهد بود (خوشوقت، ۱۳۸۵، ص ۲۶۶).

ز) نتیجه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی

نتیجه تصمیم‌گیری در پایان فرایند تصمیم‌گیری (به عنوان یک فرایندکل که از

«زیرفرآیندهای^۲ فردی-ذهنی، اجتماعی و شبه مکانیکی تشکیل یافته) ظاهر می‌گردد (گراهام، ۱۳۶۴، صص ۲۵-۳۱). نکته‌ای که در این رابطه باید مورد توجه قرار گیرد، تفاوت و تمایز میان «ستانده (خروجی)»^۳، «نتیجه»^۴ و «اثر»^۵ است. در حقیقت، در این مرحله دروندادها با برون‌دادها مقایسه می‌شوند تا میزان موفقیت یا ناکامی یک تصمیم مشخص شود. نتایج یک تصمیم به چهار شکل خود را نمایان می‌سازد: مورد انتظار و مطلوب، مورد انتظار و نامطلوب، غیر منتظره و مطلوب، غیرمنتظره و نامطلوب. معمولاً بین نتایج واقعی و نتایج مورد انتظار، اختلاف وجود دارد و دلیل آن هم ورود متغیرهای غیرقابل پیش‌بینی و غیر قابل کنترل به فرایند تصمیم‌گیری است (خوشوقت، ۱۳۸۵، صص ۱۴۱-۱۳۹).

ح) «حداکثر حداقل‌ها» و «حداقل

حداکثرها» در سیاست خارجی

اهداف سیاست خارجی، همواره بین حداکثرها و حداقل‌ها در نوسان بوده است و معمولاً سیاست خارجی با کمی تسامح، روی محور «حداقل حداکثرها» و یا «حداکثر حداقل‌ها» جا می‌گیرد.

2. Subprocesses
3. Output
4. Outcome
5. Effect

۴- تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در کردستان عراق

۴-۱- مسئله تصمیم‌گیری

در سال ۱۹۹۱ و در جنگ آمریکا علیه عراق در کویت، کردها هم‌زمان در ائتلاف با آمریکا با صدام وارد جنگ می‌شوند، بعد از خروج عراق از کویت و خاتمه جنگ اول خلیج فارس، صدام در تلافی این هماهنگی و همکاری کردها با ایالات متحده، اقدام به تعریب‌سازی مناطق کردنشین و سرکوب کردها (عملیات انفال) می‌کند. پس از واکنش‌های منفی جهانی، سازمان ملل متحد (شورای امنیت) مدار ۳۶ درجه بر روی کرکوک (مناطق امن) را ترسیم نموده و کردها صاحب یک شبه خودمختاری در شمال عراق می‌شوند. از این مقطع زمانی مواضع کردها و ایالات متحده به هم نزدیک‌تر می‌شود، در جریان اشغال عراق توسط آمریکا، کردها با همراهی نیروهای ائتلاف و استفاده از بروز وضعیت جدید در عراق، حکومتی با قدرت ناحیه‌ای گسترده در چارچوب جمهوری فدرال عراق تشکیل دادند که قدرت اختیارات محلی آنان هرگز قابل

از جمله پرکاربردترین تکنیک‌ها برای پیشبرد سیاست خارجی ایجاد نظم و مناسبات ویژه بین مسائل و تعیین مناسب‌ترین راهبردها برای مداخله و هدایت محیط است. باید توجه داشت که این تکنیک مبتنی بر یک سری پیش‌فرض‌هاست، از جمله: انتخاب بر اساس رویکرد عقلانی، اصل سودمندی، قائل شدن محیط رقابتی و یک نظم درونی برای هر پدیده که با نظم و محیط پیرامونی خود در تقابل است و برای توسعه خود علاوه بر رقابت با هم‌تایان درونی از فرصت‌های محیط بیرونی نیز استفاده می‌کند و به‌عکس تحلیل شرایط دررومی و بیرونی به نقاط قوت، ضعف، تهدید و فرصت می‌رسد و سرانجام تحلیل اینها در کنار هم منجر به ارائه راهبردهای مختلف می‌شود.

		محیط داخلی	
		قوت‌ها	ضعف‌ها
م ر ک ر د ه ا	ت ه ا	راهبرد تهاجمی (حداکثر-حداکثر)	راهبرد انطباقی (حداقل-حداکثر)
	ت ه ا	راهبرد اقتضایی (حداکثر-حداقل)	راهبرد دفاعی (حداقل-حداقل)

راهبردهای سیاست خارجی براساس مفهوم حداقل-حداکثر (رهبری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۴).

مقایسه با گذشته نبوده است (محبوبی و کاظمی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۱).

همچنین با توجه به دلایل مطرح شده، جایگاه کردستان عراق در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به لحاظ درجه اهمیت: - در محیط بین‌المللی این جایگاه در سطحی نسبتاً ضعیف قرار دارد (در این سطح کردستان عراق دارای جایگاهی ضعیف است). - در محیط منطقه‌ای (خاورمیانه و قفقاز) این جایگاه دارای درجه میانه‌ای است.

- در محیط داخلی عراق این جایگاه دارای درجه بالا و مهمی است (در این سطح کردها متحد استراتژیک آمریکا محسوب می‌شوند) (John and Smith, 1997, p.307) همچنین دورنمای درگیری جبهه کرد-عرب در کرکوک و احتمال دخالت نظامی کشورهای همسایه، دستاوردهای امنیتی-سیاسی آمریکا در عراق را در وضعیتی شکننده قرار خواهد داد. با توجه به مطالب گفته شده، روشن است که در دستگاه تصمیم‌گیری آمریکا مسئله‌ای به نام کردستان عراق وجود دارد که به هر ترتیب بر منافع و امنیت ملی آمریکا تأثیرگذار است. این مسئله به لحاظ ماهیت، سیاسی-امنیتی است.

دیگر بازیگران دخیل در این منطقه نیز در چارچوب منافع و امنیت ملی خود، دیدگاه‌های متفاوتی را نسبت به کردستان عراق در مقایسه با سیاست خارجی ایالات متحده دارند. به علت تأثیرپذیری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و همچنین ترکیه و سوریه از تحولات اقلیم کردستان عراق، هر کدام راهبردهای جداگانه و بعضاً همسویی را در مقابل حکومت منطقه‌ای کردها دارند. منافع راهبردی آمریکا در عراق و سیاست خارجی ناهمسو دیگر کشورها از جمله ایران، ترکیه و کشورهای عرب پیرامونی در کردستان عراق و دهها دلیل دیگر، از جمله مسائلی است که هر تصمیم‌گیرنده امریکایی را وادار می‌سازد تا مسئله کردستان عراق را با دقت و حساسیت پی‌گیری نماید.

۴-۲- دست‌اندرکاران تصمیم‌گیری و گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی

با توجه به سیر تحولات سیاست خارجی آمریکا می‌توان گفت که در هر دوره خاص تاریخی دست‌اندرکاران دستگاه تصمیم‌سازی خارجی ایالات متحده تحت تأثیر گفتمان حاکم بر آن دوره بوده‌اند. حوادث ۱۱

مذموم دانستن تروریسم تنها در بستر حاکمیت دموکراسی به وجود می‌آید. بنابراین ایالات متحده در صدد متقارب ساختن هویت‌ها در منطقه با توجه به ارزش‌های لیبرال از دموکراسی تا بازار آزاد بوده که در نهایت این گفتمان خوش‌بینانه نومحافظه‌کاران امریکایی از نظر امنیتی-سیاسی در عراق با چالش روبه رو گشت (Henry, 2002, pp. 152-189).

توجه تصمیم‌سازان ایالات متحده به دولت مرکزی مقتدر سکولار در بغداد و دغدغه‌های امنیتی متحدینشان در منطقه از جمله ترکیه و عربستان با اعتراض شدید کردها همراه بود، اما تشدید معضلات امنیتی امریکا در عراق تصمیم‌سازان ایالات متحده را وارد فاز دوم از سیاست‌های راهبردی خود نمود و آن توجه بیشتر به خواست‌های متحدین کردستانی خود در قالب فدرالیسمی مقتدر در شمال عراق بود، با روی کارآمدن دولت اوباما در امریکا، یکجانبه‌گرایی نومحافظه‌کاران امریکایی جای خود را به چندجانبه‌گرایی اعتباری و خروج تدریجی از عراق داد. دست‌اندرکاران سیاست خارجی دولت اوباما بیشتر متمایل به استفاده از قدرت نرم و دیپلماسی منطقه‌ای (مشارکت سایر کشورها) در عراق هستند، آنها خروج

سپتامبر فرصت را فراهم ساخت تا گفتمان تروریسم در سیاست خارجی امریکا تفوق یابد و در پیوند با گفتمان لیبرالیسم قرار گیرد و به آنچه می‌توان سیاست خارجی مبتنی بر نظم لیبرال دانست، شکل دهد (Huntington, 1997, pp. 18-19). بنابراین امریکایی‌ها پس از ۱۱ سپتامبر با دستاویز ساختن تروریسم به عنوان دیگری در قالب حمله به عراق به نخستین آماج سیاست جدید خود در قالب خاورمیانه بزرگ نزدیک شدند.

یکی از این اهداف حل و فصل مسئله کردها در عراق در قالب دموکراسی‌سازی در عراق با مجموعه‌ای از حرکت‌های فرهنگی و ارزشی در کردستان عراق و اشاعه لیبرالیسم در منطقه بود.

راهبرد امریکا در کردستان عراق (بعد از ۲۰۰۳) بر این اصل استوار بود که اگر دموکراسی در سراسر عراق تحقق یابد، به لحاظ اینکه چشم‌اندازهای واحد، ارزش‌های هم‌سو و الگوهای یکسان در بین رهبران و مردم عراق به وجود خواهد آورد، منازعات بین بازیگران عرصه سیاسی عراق مدیریت خواهد شد و ریشه‌های افراط‌گرایی به خشکی خواهد گرایید. در چارچوب این منظومه فکری به باور سیاستمداران امریکایی

مسئولانه از عراق و همچنین تقابل با نفوذ روزافزون ایران در عراق را سرلوحه سیاست‌های خود قرار داده‌اند و به خواست‌های رهبران کرد توجه چندانی ندارند، در نتیجه همراهی استراتژیک کرد-امریکا در دوران زمامداری جمهوری خواهان جای خود را به روابط نه چندان گرم در دولت اوباما داده است (www.kurdpress.com).

۴-۳- سازمان تصمیم‌گیری

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، قوه مجریه و مقننه را منابع رسمی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی معرفی کرده است. بر اساس اصل تفکیک قوا، رئیس‌جمهور در مقام مسئول و مجری سیاست خارجی، از اختیارات بسیاری برخوردار است. اسمیت معتقد است: سیاست خارجی بیشتر توسط ریاست‌جمهوری کنترل می‌شود تا قوه مقننه یا قضائیه (Smith, 2000, p.87). کمیته‌های دائمی در کنگره، مسئولیت نظارت و قانون‌گذاری را در امور سیاست خارجی بر عهده دارند. کمیته‌های روابط خارجی سنا، بارها با تصویب قوانین خط‌مشی سیاست خارجی رؤسای جمهور را تغییر داده‌اند (www.america.gov). از دیگر نهادهای تأثیرگذار در عرصه تصمیم‌سازی در سیاست خارجی، وزارت امور خارجه و

معاونت‌های این وزارتخانه از جمله: «معاونت امور سیاسی»^۶، «معاونت امور خلع سلاح و امنیت بین‌الملل»^۷، «معاونت اداری»، «معاونت امور جهانی»^۸ است. «شورای امنیت ملی»^۹ از دیگر سازمان‌های مؤثر در سیاست خارجی آمریکا، موظف است درباره مسائل امنیت ملی تحقیق و بررسی کرده و اطلاعات مورد نیاز را برای تصمیم‌گیری، در اختیار رئیس‌جمهور بگذارد (www.state.gov/r/pa/biong/index.cfm).

«آژانس اطلاعات مرکزی»^{۱۰} (CIA) سازمانی جاسوسی است که در ترسیم سیاست خارجی ایالات متحده بسیار مؤثر می‌باشد. این سازمان از هنگام تأسیس (۱۹۴۷) تا به امروز، یکی از ابزارهای اجرایی سیاست خارجی آمریکا بوده است. این سازمان با جمع‌آوری اطلاعات، بسیاری از مواقع تحلیل‌ها و نظرات کارشناسی‌اش، اساس کار دیپلماسی قرار می‌گیرد و روند سیاست خارجی ایالات متحده را مشخص می‌سازد. همچنان که در جنگ عراق و ارتباط با مقامات کردستانی، این سازمان

6. Under Secretary for Political Affairs
7. Under Secretary for Arms Control and International Security Affairs
8. Under Secretary for Global Affairs
9. National Security Council
10. The Central Intelligence Agency

نقش مؤثری ایفا نموده است (ابوالفتح، ۱۳۸۲، ص ۳۲۰).

لابی‌ها در ترسیم سیاست‌های داخلی و خارجی ایالات متحده، دارای نقش تردیدناپذیری هستند و بسیاری از رفتارهای دولتمردان امریکا، متأثر از اعمال نفوذ و فشار چنین تشکل‌هایی است (Smith, 2000, p.94). موفقیت گروه‌های ذی‌نفوذی همچون گروه‌های حامی اسرائیل در امریکا، در توانایی آنها برای سرمایه‌گذاری در تمام نهادها، روندها و استفاده از تمام راه‌های ممکن برای تحت تأثیر قرار دادن عناصر مؤثر بر تصمیم‌گیری در ایالات متحده ریشه دارد. هرچند کردهای عراق سعی در لابی‌سازی و همچنین بهره‌گیری از لابی صهیونیسم دارند، اما نبود لابی قدرتمند حامی کردها در ایالات متحده و عدم تأثیرگذاری بر سیاست‌های کنگره و نبود تعامل دوطرفه، باعث می‌شود کنگره در عرصه سیاست خارجی نقش ضعیفی را در کردستان عراق داشته باشد و همچنین تصمیماتی را که کنگره بر قوه مجریه تحمیل می‌کند، بیشتر در راستای رهیافت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای امریکا بوده، که در این رهیافت‌ها جایگاه کردستان عراق نادیده گرفته می‌شود.

در دوره ریاست‌جمهوری بوش پسر، قوه مجریه در بسیاری از موارد در مسائل سیاست خارجی بر قوه مقننه تفوق یافته است (<http://www.siasatema.com>). نقش مهم رئیس‌جمهوری و توجه خاص او به کردستان عراق و تأثیرپذیری از نهادهای امنیتی- نظامی و لابی صهیونیسم در سیاست خارجی، از جمله عواملی است که باعث شد ایالات متحده (در دوران بوش پسر) استراتژی حمایت‌گرایانه روشن‌تری در کردستان عراق داشته باشد، اما در دولت اوباما به علت تضعیف جایگاه نهادهای امنیتی از جمله سیا (به دلیل اشتباهات محاسباتی در جنگ عراق)، تعامل بیشتر با دست‌اندرکاران کنگره، توجه به محیط منطقه‌ای پیرامون عراق و تأثیرپذیری سازمان‌های کلیدی تصمیم‌ساز سیاست خارجی از رویکرد چندجانبه‌گرایی اوباما، شناخت راهبرد امریکا نسبت به کردستان عراق را در این دوره، با ابهام روبه‌رو ساخته است (Franck & Weisband, 1979, p.357).

۴-۴- فرایند تصمیم‌گیری

تشخیص اینکه فرآیند تصمیم‌گیری ایالات متحده چگونه مراحل خود را طی کرده و در برخورد با حکومت اقلیم کردستان عراق، دستگاه تصمیم‌گیری آن چه مدلی را

مد نظر قرار می‌دهد، کار بسیار دشواری است، زیرا که روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی آمریکا بسیار پیچیده است. سیاست‌گذاری خارجی ایالات متحده یک نظام پیچیده اجتماعی-سیاسی است که افراد، گروه‌ها و سازمان‌های مختلف را در بر می‌گیرد. اما با توجه به دلایل زیر می‌توان گفت کردستان عراق جایگاه ویژه‌ای را از دید دستگاه تصمیم‌گیری ایالات متحده آمریکا داراست:

– اهداف راهبردی ایالات متحده در عراق از جمله: دموکراسی‌سازی، امنیت انرژی، ایجاد بازار آزاد و ترویج لیبرال دموکراسی در منطقه، تأمین ثبات اسرائیل و کنترل دشمنانش، روی کار آوردن حکومتی سکولار، دموکراتیک و متحد غرب در عراق، تلاش برای صدور نفت کردستان به اسرائیل، تقویت حکومت منطقه‌ای کردستان به عنوان ابزاری برای کنترل کشورهای همجوار از جمله ایران، ترکیه و سوریه، تلاش برای کاهش نفوذ ایران در عراق، تحریک احزاب اپوزیسیون ایرانی مستقر در کردستان برای اقدام علیه ایران، ایجاد پایگاه‌های نظامی دائمی در کردستان و...، کردستان عراق را تبدیل به مسئله‌ای حساس و استراتژیک در سیاست خارجی ایالات متحده نموده است،

زیرا که هرگونه تحولات در این منطقه اهداف راهبردی آمریکا در عراق را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد (رفعت، ۲۰۰۷، ص ۵).

– برای رسیدن به این اهداف راهبردی در کردستان عراق، دستگاه تصمیم‌گیری ایالات متحده اولویت‌هایی را برای اهداف خود در شمال عراق تعیین کرده که بین یک حداکثر (مدل عقلایی) و حداقل (مدل رضایت‌بخش) در نوسان است:

الف) راهبرد تهاجمی (حداکثر- حداکثر): استقرار دولتی مستقل و متحد آمریکا در کردستان؛

ب) راهبرد انطباقی (حداقل-حداکثر): استقرار حکومت فدرال قوی و طرفدار غرب (امریکا و اسرائیل) و دشمن ایران-سوریه؛

ج) راهبرد اقتضایی (حداکثر-حداقل): استقرار حکومتی دموکراتیک در بغداد که کردهای طرفدار آمریکا در آن جایگاه مهمی داشته باشند.

د) راهبرد دفاعی (حداقل-حداقل): استقرار حکومت مرکزی مقتدر سکولار در بغداد، که در آن کردها به عنوان کارت بازی ایالات متحده دارای خودمختاری ضعیف، در خدمت سیاست‌های ایالات متحده بوده و دشمن آمریکا نباشند، همچنان که خودمختاری تضعیف شده در شمال عراق

خواست کشورهای پیرامونی عراق نیز می‌باشد (کوهن و باری، ۲۰۰۶، صص ۹۵-۹۰).

- دستگاه تصمیم‌گیری خارجی ایالات متحده راه‌هایی را که در نیل به راهبردها و اهداف فوق مفید به نظر می‌رسند، بررسی کرده و آنها را عملیاتی نموده است: «کمک‌های اقتصادی - سیاسی و لجستیکی به کردها در عراق»، «تلاش برای برقراری روابط دوستانه مابین لیست‌العراقیه (ائتلاف سنی‌ها و شیعیان سکولار طرفدار امریکا) و کردها و تضعیف محور طرفدار ایران»، «مشارکت دادن اهل سنت در فرایند سیاسی عراق»، «چانه‌زنی با رهبران عراقی و همچنین با کشورهای متنفذ پیرامونی عراق»، «تبلیغات گسترده در حمایت از دوستان و تشکیل ائتلاف‌های داخلی در حمایت از استقرار پایگاه‌های نظامی و ابقا نیروهای امریکایی در عراق و اقلیم کردستان» (www.peyamner.com).

- در مرحله نهایی از فرآیند تصمیم‌گیری، دستگاه تصمیم‌سازی خارجی ایالات متحده به محاسبه سود و زیان (دروندها و بروندها) راهبردهای خود در کردستان عراق پرداخته و آنها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد که در مواقعی این

محاسبات منجر به تغییر تاکتیک‌های سیاست خارجی امریکا در محیط داخلی عراق می‌شود.

۴-۵- عملیاتی نمودن تصمیمات

در سیاست‌گذاری امریکا در قبال کردستان عراق، نهادهای متعددی از جمله قوه مجریه (رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه)، کنگره و نهادهای امنیتی از جمله سیا و دیگر نهادها نقش داشته‌اند. یکی از عمده‌ترین مشکلات سیاست خارجی امریکا در کردستان عراق وجود راهبردهای متعدد و بعضاً متضاد امریکا در این عرصه می‌باشد. چارچوب یک کشور باثبات و دموکراتیک را قانون اساسی مستحکم و فراگیر تشکیل می‌دهد. از جمله اشتباهات امریکایی‌ها در این عرصه تحت‌تأثیر قرارداد مذاکرات گروه‌های قومی در عراق برای تدوین قانون اساسی موقت بود: ۱. امریکایی‌ها مشاوران اعضای عرب در تدوین قانون اساسی موقت بودند و به صورت مستقیم و غیر مستقیم به آنان مشاوره می‌دادند. ۲. امریکایی‌ها در مورد مسائل بنیادی مورد مناقشه، پذیرای هیچ اصلاح و تجدید نظری نبودند و فقط در موارد خاص و جزئی پیشنهادات اصلاحی را می‌پذیرفتند. ۳. امریکایی‌ها بسیاری از مسائل مورد مناقشه (مانند موضوع کرکوک) را به

صورت مبهم فیصله دادند و حل و فصل آن را به آینده واگذار کردند. ۴. آنها برای تدوین و تصویب قانون اساسی موقت، ضرب‌الاجل ویژه‌ای تعیین کردند (Oleary and McGarry, 2005, p.118). آنها به رهبران کرد و حتی شیعیان، مجال کافی برای تأمل و مشاوره ندادند. به عنوان مثال جلال طالبانی و مسعود بارزانی از رهبران کردها نتوانستند با نیروهای فکری حزب خود مشاوره و تبادل نظر کنند. یکی دیگر از ایرادات مهم سیاست‌گذاران امریکایی عدم آشنایی با جامعه‌شناسی سیاسی مردم عراق و داشتن نگاه‌های سطحی به عراق پس از صدام بود، رویکردهای کلان، یک‌جانبه و نادیده گرفتن حقوق طیف‌های متنوع در عراق منجر به شکست سیاست‌های ایالات متحده در عراق پس از صدام گشته است. امریکایی‌ها برای کردستان پس از صدام راهبرد مشخص، روشن و مستمری نداشته‌اند (W. Galbraith, 2005, pp.245-255). الگوی اکثریتی که امریکایی‌ها در بغداد به دنبال آن هستند، سبب مذاکرات طولانی، پیچیده و فرسایشی میان کردها و دیگر گروه‌ها گشته که این خود عامل تنش و درگیری خواهد بود (Oleary and McGarry, 2005, p.82).

رهیافت‌های جهانی، منطقه‌ای و داخلی آمریکا نسبت به کردستان، شناخت سیاست خارجی آمریکا در شمال عراق را مبهم‌تر نموده است. رهیافت منطقه‌ای ایالات متحده در تلاش برای کاهش نفوذ ایران در عراق، تضعیف روابط ایران با کردهای عراق را هم در دستور کار قرار داده است. برای مثال، در ژانویه ۲۰۰۷، نیروهای امریکایی با استفاده از بالگردهای نظامی، طی یک عملیات تهاجمی، کنسولگری ایران در شهر اربیل را اشغال کرده و پنج کارمند ایرانی آن را ربودند، علی‌رغم محکومیت این اقدامات از سوی مقامات کردستان عراق، حوادث مذکور به روابط ایران و کردها آسیب وارد ساخته است (رفعت، ۲۰۰۷، ص ۳). در عین حال آمریکا در بدو ورود به عراق با اولویت قرار دادن دغدغه‌های امنیتی ترکیه و عربستان برای بیرون راندن پیشمرگه‌های کرد از کرکوک، بر تناقضات راهبردی خود در عراق صحنه گذاشت، «مسکوت‌ماندن مسئله کردهای ترکیه در سیاست خارجی آمریکا و قرار دادن حزب کارگران کردستان ترکیه^{۱۱} در لیست گروه‌های تروریستی»، «سکوت در قبال سیاست خارجی مداخله‌گرایانه ترکیه در شمال عراق» به واگرایی جبهه کرد-امریکا

11. P.K.K

۴-۶- نتیجه تصمیم‌گیری

اگر بخواهیم نتایج تصمیمات دستگاه سیاست‌خارجی آمریکا در کردستان عراق را ارزیابی کنیم، می‌بایست دوره‌های مختلف حضور آمریکا در عراق پس از صدام را مد نظر قرار دهیم. جنگ آمریکا در عراق به شکل کلاسیک، سه هفته طول کشید. با سقوط بغداد، رژیم صدام از بین رفت و آمریکا با حمایت گروه‌های کرد و شیعه، حاکم بر عراق گشت. بدین ترتیب، فاز اول سیاست ایالات متحده در عراق دارای یک چشم‌انداز مثبت و بیان‌کننده آرزوی یک آینده درخشان برای مردم این کشور بود. تقریباً تمام طرح‌های ایالات متحده برای آن دوره بر اساس این اعتقاد شکل گرفته بود که وحدت عراق تنها با مرگ دیکتاتور تحقق می‌یابد (Davis, 2006).

با این وصف، وضعیت نیمه خودمختاری کردستان و آرزوی تاریخی کردها برای استقلال، به عنوان موانعی تلقی شدند که باید برای رفع آنها چاره‌ای اندیشید. متعاقب این امر، ایالات متحده درصدد برآمد تا ضمن پایان دادن به این وضعیت نیمه دولتی، پیوستگی کامل مناطق شمالی با عراق جدید را تضمین نماید. برای رفع این مانع بزرگ، اقدامات زیادی با موفقیت دنبال شدند که

در طی برهه‌های مختلف منجر گشته است، در محیط داخلی نیز تأکید و پافشاری در ورود عوامل بعثی برای ورود به حکومت مرکزی و تلاش برای تصرف حکومت از سوی لیست سکولار العراقیه به رهبری ایاد علاوی، به سرد شدن روابط کرد-آمریکا کمک نموده است.

موضوع دیگر در عرصه اجرای سیاست خارجی آمریکا در کردستان عراق مشخص نبودن مرز ما بین تاکتیک‌ها و استراتژی‌هاست، استراتژی ایالات متحده و هم‌زمان تاکتیک‌هایش در عرصه کردستان میان حمایت از یک «کردستان مستقل»، «حکومت فدرال قوی»، «حکومت مرکزی مقتدر و کردستان نیمه خودمختار ضعیف به عنوان یک کارت بازی» در نوسان و دارای تناقض است، چنین به نظر می‌رسد دستگاه سیاست‌خارجی آمریکا در مورد کردستان عراق دچار سردرگمی و بی‌برنامگی بوده و فقط منافع آنی و کوتاه‌مدت را مد نظر قرار می‌دهد. این راهبردها باعث شده است که این تفکر که: «در طول تاریخ سیاست‌های حمایتی آمریکا در قبال کردها ناپایدار بوده و آنها به عنوان ابزار برای سیاست‌خارجی آمریکا نگریسته شده‌اند» در میان کردهای عراقی تشدید شود (دوهارست، ۱۳۸۷، صص ۷-۳).

مهم‌ترین آنها عبارت بود از: ممنوعیت یا حداقل تضعیف «حکومت منطقه‌ای کردستان»^{۱۲} و «پیشمرگه‌های» کرد، به منظور تکمیل فرآیند تمرکزگرایی در بغداد بود، مطابق طرح اصلی ایالات متحده، ترک‌ها (ترکیه) در جنگ و همچنین تعیین آینده عراق نقش عمده‌ای را بر عهده داشتند. بنابر برخی گزارش‌ها ترکیه قصد داشت به منظور برقراری یک کمان امنیتی (که می‌توانست به آنها اجازه ورود و تسلط به برخی شهرهای کردنشین را بدهد) نیروی نظامی قابل توجهی را به منطقه اعزام کند، در قالب همین طرح نیروهای پیشمرگه از کرکوک اخراج شدند (ماتیوس و کوهن، ۲۰۰۳، ص ۹). عدم تحرک نظامی کردها در قبال چنین اقداماتی یک رخداد غیره منتظره و مطلوب برای سیاست خارجی ایالات متحده بود (Oleary and McGarry, 2005, pp.75-85).

همراهی کردها در شکل‌گیری فرآیند دولت موقت و روی کارآمدن سکولارها در فاز اول سیاست خارجی آمریکا در عراق رخدادی مورد انتظار و مطلوب برای آمریکایی‌ها به حساب می‌آمد. اما برخلاف برداشت اولیه آمریکایی‌ها، این پیروزی ظاهری بود، آنها

وارد جنگی فرسایشی با نیروهای باقیمانده حزب بعث و گروه‌های سنی شدند که به تدریج بر شدت و دامنه آن افزوده شد. مقاومت شیعیان در مقابل حکومت سکولار و تشدید فشار کردها برای تثبیت خودمختاری خود در قبال اقدامات تمرکزگرایانه ایالات متحده رویدادی غیره منتظره و نامطلوب برای آمریکا محسوب می‌شد. بدین ترتیب، فاز اول راهبرد ایالات متحده در تلاش برای تحمیل یک عراق سکولار بر شیعیان و یک دولت مرکزی قدرتمند بر کردها، منافع این کشور را به مخاطره انداخت (دوج، ۲۰۰۵، صص ۷۱۸-۷۱۰).

فاز دوم از سیاست خارجی آمریکا در عراق و اقلیم کردستان با شکست سکولارها در انتخابات ژانویه ۲۰۰۴ همراه بود. در مرحله دوم از حضور در عراق، نکته مهم این بود که نیاز ایالات متحده به حمایت کردها در قبال مخالفانش، جلوی هر نوع راهبرد یا تصمیمی برای اعمال فشار بر آنها را می‌گرفت، شکست سکولارها و روی کارآمدن احزاب شیعه طرفدار ایران، یک رویداد غیره منتظره و نامطلوب برای دستگاه تصمیم‌گیری آمریکا بود که در نهایت منجر به تغییر سیاست‌های ایالات متحده گشت. بعد از این تحولات توجه آمریکا به کردها به

خشونت‌های فرقه‌ای و همچنین واگرایی بیشتر میان گروه‌های سیاسی عراقی برای امریکا غیرمنتظره و نامطلوب بود (خلیل‌زاد، ۲۰۰۶). فاز آخر این سیاست‌ها با روی کار آمدن اوباما شروع شد. در گام اول: به سبب کنترل نسبی درگیری‌های فرقه‌ای-مذهبی، واگذاری مسئولیت‌ها به خود عراقی‌ها و بیرون کشیدن نیروها از مراکز شهرها و انتقال آنان به خارج از مناطق مسکونی، به بهبود موقت جایگاه امریکا در عراق انجامید، در نتیجه مورد انتظار و مطلوب بود. اما در گام دوم: به علت شروع و افزایش خشونت‌های فرقه‌ای، رفع نکردن موارد تنش‌زا میان حکومت منطقه‌ای کردستان و حکومت مرکزی (مسئله کرکوک) توسط امریکا، نادیده گرفتن جایگاه ایران در عراق (سعی در تخریب و تضعیف گروه‌های طرفدار ایران و مقاومت این گروه‌ها در برابر این استراتژی)، تحت فشار قرار گرفتن امریکایی‌ها توسط گروه‌های عراقی ناراضی برای خروج از عراق و در نهایت تصمیم به خروج از این کشور، این فاز را به رویدادی غیر منتظره و نامطلوب در سیاست خارجی امریکا تبدیل نموده است.

عنوان دومین بلوک قدرت در بغداد جلب شد و سبب گرم‌تر شدن روابط میان آنها گردید، همچنین این وقایع ناخواسته سیستم خودمختاری اقلیم کردستان را تقویت نمود (کاتزمن، ۲۰۰۶، ص ۶). تمایل امریکایی‌ها برای حمایت از کردها، کاملاً به موقعیت ایالات متحده در عراق وابسته بود. در این زمینه جدید، امریکایی‌ها تعدادی از موضوعات مهم مطرح شده در فاز اول را (که از سوی آنها رد شده بود) پذیرفتند. این موارد عبارت بودند از: انتخاب جلال طالبانی به عنوان رئیس جمهور (یک بازگشت آشکار در سیاست ایالات متحده)، فدرالیسم با یک دولت مرکزی ضعیف‌تر، یک راه حل روشن‌تر و عملی‌تر برای مسئله کرکوک (ماده ۱۴۰ قانون اساسی)، به رسمیت شناختن پیشمرگه‌ها به عنوان محافظان کردستان بود (ماده ۱۲۱ قانون اساسی عراق).

فاز سوم از سیاست خارجی امریکا در عراق به نوعی برگشت به تمرکزگرایی اولیه بود، تلاش ایالات متحده برای مشارکت دادن سنی‌ها در بغداد و همچنین تقویت نیروهای امنیتی عراقی برای کنترل جنگ طایفه‌ای باز هم ناموفق بود. روابط گرم کردها و جمهوری خواهان در این مرحله به سردی گرایید، این فاز نیز به دلیل عدم کنترل

۵- حضور ایالات متحده در کردستان عراق و تأثیرات آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران

جدای از اینکه مدل خودمختاری کردستان عراق تأثیراتی ذهنی-عاطفی را بر کردهای ایران دارد و زمینه‌ای برای تقویت ناسیونالیسم کردی در مناطق کردنشین ایران محسوب می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۵)، اما حضور ایالات متحده آمریکا (با توجه به سیاست‌های خصمانه‌اش علیه جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه گذشته) در شمال عراق در سطحی متوسط - ضعیف امنیت ملی ایران را در مرزهای غربی کشور تحت تأثیر خود قرار داده است. یکی از راهبردهای نومحافظه‌کاران آمریکایی در دوران بوش پسر برای تغییر رژیم در ایران طرح حمایت مالی - لجستیک از اپوزیسیون ایرانی مستقر در عراق بود، این استراتژی رفته رفته در دستگاه تصمیم‌گیری ایالات متحده مورد توجه سیاستمداران آمریکایی در هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات قرار گرفته است (حسینی، ۱۳۸۳، صص ۲۹-۲۵) با نگاهی بر اسناد امنیتی آمریکا می‌توان به این نکته پی برد که راهبردهای ایالات متحده در این زمینه در دولت‌های مختلف یکسان است. با توجه به تقویت احزاب اپوزیسیون کرد ایرانی

از سوی آمریکا از جمله گروهک معارض پژاک، به گزارش فایننشال تایمز چاپ لندن: تنش در کردستان ایران پس از حمله آمریکا به عراق افزایش یافته است (روزنامه آفتاب، ۸۴/۴/۲۰، ص ۱۱).

تقسیم عراق به سه منطقه سنی، کردی و شیعی، راهبرد دیگری است که در آمریکا طرفدارانی دارد. به نظر صاحب‌نظران امنیتی- نظامی مؤسسه رند در آمریکا، هر چند این راهبرد، ظاهری منطقی و پذیرفتنی دارد، اما عملیاتی کردن آن با توجه به بافت قومی- جمعیتی پراکنده عراق کار بسیار دشواری است (Olika & olga, 2007).

۶- رویکردهای راهبردی آمریکا نسبت به محیط امنیتی عراق و امنیت ملی ایران

سیاست‌گذاران در دستگاه تصمیم‌گیری ایالات متحده، محیط امنیتی را در دو رهیافت طبقه‌بندی و تحلیل کرده‌اند: اول رویکرد توصیفی و اکتفا به اینکه محیط امنیتی موجود چیست و چه مؤلفه و وضعیتی دارد؟ (جهان آن‌گونه که هست)^{۱۳} و دوم رویکردی تجویزی و پیگیری ایجاد محیط امنیتی مطلوب که فراتر از آنچه که در عراق ناامن هست، تأمین‌کننده منافع آمریکا در آینده

13. The World it is.

بود: گزینه اول تغییر رژیم از طریق «انقلاب مخملی»^{۱۶} و گزینه دوم مربوط به «الهام‌بخشی شورش‌های اجتماعی»^{۱۷} است. این امر از طریق «پشتیبانی و حمایت از گروه‌های مخالف»^{۱۸} و اقلیت‌های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی انجام خواهد شد. گزینه سوم در الگوی پیشنهادی از طریق «کودتا»^{۱۹} و همچنین «حمایت از جنبش نظامی علیه حکومت»^{۲۰} صورت می‌پذیرد (متقی، ۱۳۸۸، ص ۸۲).

تحلیلگران موسسه بروکینگز معتقدند این گزینه مبتنی بر طراحی شورش در حوزه‌هایی است که شکاف‌های اجتماعی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی در آنها گسترش یافته است. با توجه به حضور آمریکا در عراق و همچنین کردستان عراق، گزینه بهره‌گیری از کنش سیاسی و اجتماعی گروه‌های اپوزیسیون و همچنین مجموعه‌های قومی و مذهبی ایران می‌تواند با جلوه‌هایی از شورش و کنش نظامی - عملیاتی همراه شود. به عبارت دیگر، مجموعه‌های همانند مجاهدین خلق و گروه‌های کرد مستقر در مناطق مرزی کردستان عراق (پژاک، دموکرات، کومله) را

متصل به حال و آینده دور باشد (جهانی که می‌خواهیم)^{۱۴} البته با توجه به «سند راهبرد امنیت ملی»^{۱۵} ۲۰۱۰ آمریکا، این دو رویکرد مکمل هم بوده و شناخت توصیفی محیط امنیتی، مقدمه آینده‌سازی و خلق محیط امنیتی و مؤلفه‌هایی است که براساس برداشت آمریکا، برای تحقق پایدار منافع آن کشور، این محیط باید این‌گونه باشد (ساعد، ۱۳۸۹، صص ۱۹-۱۸).

در متن سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۰ آمریکا درباره جنگ عراق آمده است که: «امریکا اکنون در حال گذار مسئولانه است که در پرتو آن، با خاتمه جنگ عراق.. در حال تحرک‌بخشی به اقتصاد از وضعیت رکود و فاجعه به جبران و حل نهایی است».

با توجه به اسناد راهبردی آمریکا می‌توان گفت ایران برای ایالات‌متحده یک تهدید محسوب می‌شود و حضور آمریکا در هر نقطه پیرامونی ایران می‌تواند بالقوه یک تهدید محسوب شود. در گزینه‌های پیشنهادی مؤسسه‌های مطالعات راهبردی به دولت‌های آمریکا از جمله مؤسسه مطالعاتی بروکینگز به دولت اوپاما، برای تقابل با ایران چندین الگو ارائه شده است: یکی از گزینه‌های پیشنهادی، دارای سه گزینه رفتاری خواهد

16. Velvet Revolution
17. Inspiring an Insurgency
18. Supporting Iranian Minority
19. The Coup
20. Supporting a Military Move Against the Regime

14. The World we seek.
15. National Security Strategy.

می‌توان اصلی‌ترین گروه‌هایی دانست که ایالات متحده آمریکا با تجهیز این گروه‌ها می‌تواند با برنامه‌های نظامی و عملیاتی فراتر از جنبش‌های اجتماعی در ایران، در قالب شورش‌های منطقه‌ای این گروه‌ها را سازماندهی نماید و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را در معرض تهدید قرار دهد.

برخی از تحلیلگران مسائل امنیتی ایران در آمریکا بر این اعتقادند که ساختار اجتماعی و سیاسی ایران جلوه‌هایی از ساختار چندپارچه سیاسی و هویتی را شکل می‌دهد. آنان بر این اعتقادند که طیف متنوعی از شکاف‌های قومی، زبانی و مذهبی در ایران وجود دارد. این امر خطرات و آسیب‌پذیری‌های امنیتی را برای ایران ایجاد خواهد کرد. این افراد تلاش دارند تا «شکاف‌های متقاطع» در ساختار اجتماعی ایران را از طریق سازماندهی گروه‌های اپوزیسیون در مناطق مرزی ایران از جمله کردستان و آذربایجان تقویت نموده و به شکل جدیدی از تهدیدهای امنیتی در چارچوب «شکاف‌های متراکم» تبدیل نمایند (متقی، ۱۳۸۸، صص ۱۶۰-۱۵۹).

حضور سرویس‌های اطلاعاتی-امنیتی ایالات متحده آمریکا در کردستان عراق و تقویت گروه‌های اپوزیسیون جلوه‌های از

تأثیرپذیری امنیت ملی ایران از حضور آمریکا در این خطه است. حمایت‌های سیاسی-لجستیک آمریکا از فرایند فدرالیسم شمال عراق تبعاتی امنیتی را در ایران در برداشته است که می‌توان آن را در ناآرامی‌های سال ۱۳۸۴ مهاباد، تشکیل فراکسیون کرد مجلس متشکل از نمایندگان شیعه و سنی کرد که نشان‌دهنده اصالت‌یابی هویتی-نژادی در برابر هویت مذهبی بود (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ص ۲۳) و نیز شادمانی کردهای کشور به‌خصوص شهرهای سنندج و مهاباد از اعلام نظام فدرالیسم در عراق و رئیس‌جمهور شدن طالبانی و متعاقب آن مشارکت کم‌رنگ کردها در انتخابات شوراها، مجلس و دوره نهم ریاست جمهوری (حق‌پناه، ۱۳۸۶، ص ۶) و نیز درخواست فرموله شده اصلاح‌طلبان کرد از نامزدهای ریاست جمهوری دوره نهم تعقیب کرد (محمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۷). اما بدون شک تحقق تهدیدهای امنیتی در کردستان عراق با حمایت آمریکا در فضای اجتماعی-سیاسی ایران کار دشواری است. چنین تهدیدهای امنیتی، بالقوه وجود دارند، اما امکان ارتقای قابلیت آنها برای انجام شورش‌های قومی که به فروپاشی ساختاری تبدیل شود، امکان‌پذیر نخواهد بود. تجربه کنش سیاسی کردهای ایران نشان می‌دهد

فرجام

تجزیه و تحلیل سیاست خارجی امریکا بر اساس رهیافت تصمیم‌گیری و عوامل مؤثر بر آن در کردستان عراق نشان داد که سیاست خارجی امریکا در این منطقه استراتژیک، پس از اشغال عراق (۲۰۰۳) بر روی محور «حداقل حداکثرها» و حداکثر حداقل‌ها» و میان مدل‌های تصمیم‌گیری «عقلایی» و «رضایت‌بخش» در نوسان بوده است، این امر چنانچه که ذکر شد، لزوماً به معنای اتخاذ یک استراتژی مناسب که همواره با سیاست‌ها و تاکتیک‌های مناسب همراه باشد نیست و این سیاست خارجی دارای ابهام، سردرگمی و تناقضات بسیار - می‌باشد که ناشی از این است که نظام تصمیم‌گیری سیاسی امریکا به دلیل فراوانی بازیگران در دو لایه رسمی و غیر رسمی، پیچیده بوده و نمی‌توان با تکیه و تمرکز بر فرایندهای رسمی تصمیم‌گیری دولت امریکا، به عمق فرایند تصمیمات سیاست خارجی امریکا پی برد. همچنین این تناقض ناشی از سیال بودن آن میان رهیافت‌های سه‌گانه: محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و تأثیرپذیری دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی امریکا از محیط ناهمگون و نامتجانس عراق است. حضور در کردستان

آنان نیز به حداقل‌های سیاسی و هویتی برای ایفای نقش در چارچوب نظام سیاسی اکتفا می‌کنند. سفر مقام معظم رهبری به کردستان در اردیبهشت ۱۳۸۸ نشان داد که هرگونه تعامل سازنده از سوی مراجع اصلی قدرت سیاسی در ایران و توجه به خواست‌های فرهنگی مردمان منطقه، تقویت اقتصادی کردستان و سهیم نمودن آنان در قدرت سیاسی، می‌تواند نتایج مؤثری را در همبستگی گروه‌های هویتی با ساختار قدرت در ایران ایجاد نماید و تهدیدهای حضور ایالات متحده در کردستان عراق را بدون پرداخت هزینه‌های امنیتی - نظامی مرتفع نمود. نبود تقابل راهبردی و شکاف فعال میان کردها و حکومت مرکزی در ایران (همانند آنچه که در عراق دوران حکمرانی صدام حسین وجود داشت)، ثبات اقتدار حکومت مرکزی در تهران و خنثی‌سازی و تخریب دیپلماسی فرهنگی غرب در اذهان عمومی کشور و همچنین تجانس بالای فرهنگی مردم کردستان با فرهنگ و تمدن ایرانی، تأثیرات سیاست‌های ایالات متحده و دیگر کشورها در کردستان عراق بر امنیت ملی ج.ا. ایران را تضعیف و قابل مدیریت ساخته است.

عراق و تقویت احزاب اپوزیسیون ایرانی به عنوان اهرم فشاری علیه جمهوری اسلامی ایران، در نهایت دارای تأثیراتی حداقلی و ضعیف بر امنیت ملی ایران بوده است. با توجه به ارتباطات فرهنگی و نفوذ غیرقابل انکار ایران در عراق و تجانس بالای فرهنگی کردها با ایران، این اهرم نتوانسته است به طور جدی امنیت ملی ایران را تحت تأثیر قرار دهد. به طور یقین با تقویت اقتصادی مناطق کردنشین ایران، مشارکت دادن آنها در قدرت سیاسی و توجه به خواست‌های فرهنگی مردم منطقه، تأثیرات امنیتی نامطلوب حضور ایالات متحده در کردستان عراق بر امنیت ملی ایران را کنترل خواهد نمود.

منابع فارسی

۱. ابوالفتح، امیرعلی (۱۳۸۲)، *برآورد استراتژیک ایالات متحده آمریکا*، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۲. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، زمستان، شماره ۸۳.
۳. حسینی، حسن (۱۳۸۳)، *طرح خاورمیانه بزرگ‌تر (قاعده و القاعده) در راهبرد امنیت ملی آمریکا*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.

۴. حق پناه، جعفر (۱۳۸۶)، «تأثیرپذیری اقوام ایرانی از حضور آمریکا در منطقه»، تهران، *گزارش پژوهشی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. حشمتی، امیر (۱۳۸۹)، «تأثیر کنگره بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا»، قابل دسترس در: <http://www.siasatema.com/NSite/FullStory/News/?Id=3978>
۶. خوشوقت، محمد حسین (۱۳۵۸)، *تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*، چاپ دوم، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۷. داری، شایر (۱۳۶۹)، *تحولات سیاسی در ایالات متحده آمریکا*، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۸. دنورتی، جیمز و رابرت فالترزگراف (۱۳۸۳)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران: انتشارات قومس.
۹. دوهارست، مارک (۱۳۸۷)، «آینده کردستان به کجا می‌رود؟»، ترجمه حسین آقاپور، *فصلنامه دانشجویان کرد دانشگاه تهران (روزه‌ف)*، سال دوم، شماره‌های ۸، ۹ و ۱۰.
۱۰. رهبری، سمیرا و آلا نجار وظیفه‌دان (۱۳۸۹)، «مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیدانان جهان اسلام (ICIWG ۲۰۱۰)»، دانشگاه زاهدان.
۱۱. ساعد، نادر (۱۳۸۹)، «واکاوی دامنه تغییر در سیاست هسته‌ای جدید آمریکا: از تصور تا واقعیت»، *گزارش مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی*.
۱۲. ساعد، نادر (۱۳۸۹)، «حقوق دیپلماسی دفاعی»، *فصلنامه دیپلماسی دفاعی*، تهران: دفتر مطالعات وزارت دفاع، شماره یک.

منابع لاتین

۱۳. ساعد، نادر (۱۳۸۹)، «راهبردهای امنیت ملی ۲۰۱۰ آمریکا و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، **نامه دفاع**، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، معاونت پژوهش، شماره پیاپی ۲۳، شماره سوم.
۱۴. شولزینگر، رابرت (۱۳۷۹)، **دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۵. «قانون اساسی عراق»، ضمیمه کتاب، کیهان برزگر (۱۳۸۵)، **سیاست خارجی ایران در عراق جدید**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۶. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۸)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
۱۷. کاویانی، مراد (۱۳۸۷)، «تحلیل ژئوپلیتیکی تحولات کردستان عراق»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، سال ششم، شماره ۲۰، تابستان.
۱۸. متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، «امریکا در برابر ایران»، **نامه دفاع** (۱۹)، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، معاونت پژوهش، شماره اول.
۱۹. محبوبی، قربانعلی و سید محمد موسی کاظمی (۱۳۸۶)، «بررسی و ریشه‌یابی موضوع فرامنطقه‌ای شدن مسئله کردها»، **فصلنامه آفاق امنیت**، پیش‌شماره دوم و سوم، پاییز و زمستان.
۲۰. محمدی، حمیدرضا و دیگران (۱۳۸۹)، «خودگردانی شمال عراق و تأثیرات آن بر حرکت‌های قوم‌گرایانه پیرامونی»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال ششم، شماره اول بهار.
۲۱. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۷)، «تحولات الگویی سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ سرد»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دوره ۳۸، شماره ۱، بهار.
۲۲. **روزنامه آفتاب**، ۸۴/۴/۲۰، ص ۱۱.
23. Balyis John and Smith, Stive(1997) ,*"The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relation"*, Oxford Univerdity Press.
24. Beach, L. R. & T. R. Mitchell(1987) "A Contingency Model for the Selection of Decision Strategies", *Academy of Management Review*, 3.
25. Brendan Oleary & John Mcgarry & Khaled Saleh(2005)", *The Future of Kurdistan in Iraq*", Philadelphia,University of Pennsylvania Press.
26. Davis, John (2006), *Presidential Policies and the Second Iraq War: From Forty One to Forty Three*, Ashgate Publishing.
27. Franck, T. M & Weisband, E. (1979) *Foreign Policy by Congress*, New York: Oxford University Press.
28. Galbraith Pether W.(2005) "*The Future of Kurdistan in Iraq*", in Oleary, Philadelphia, University of Pennsylvania Press.
29. Henry Nau (2002), *At Home Abroad: Identity and Power in American Foreign Policy*, Cornell University Press.
30. Huntington Samuel(1997), "The Erison of American Dational Interest, *Foreign Affairs*, September, October.
31. Kenneth Katzman(2006) "*Iraq: Elections, Government, and Constitution*," *Congressional Research Service Report for*

- Iraq,” *2006 Ambassador Speeches*, January 9, 2006, http://iraq.USembassy.gov/iraq/20060109_khalilzad_oped.html (accessed July 22, 2006).
42. <http://www.america.gov>
 43. www.state.gov/r/pa/biong/index.cfm
 44. <http://www.ikurdnet.com/index.php/42-29-13-19-05-1390/-1--254/32>
 45. www.peyamner.com
 46. www.kurdpress.com/fa
 32. Michael J. Totten(2006) “The Kurds Go Their Own Way,” *Reason*, Vol. 38, No. 4.
 33. Michael M. Gunter and Hakan Yavuz (2005) “The Continuing Crisis in Iraqi Kurdistan”, *Middle East Policy*, Vol. 12, No. 1.
 34. Olikier, Olga(2007) et.al. *U.S. Policy Options for Iraq; Reassessment*; Rand.
 35. Owen Matthews, Sami Kohen, and John Barry(2003) “Risking a Civil War”, *Newsweek* Vol. 141, No. 8.
 36. Rafaat Aram(2007) “U.S. Kurdish -Relations in post- invasion Iraq”, *Middle East Review of International Affairs (MERIA)*, December, Vol. 11, No. 4
 37. Render, B & R. M. Stair (1992) “*Introduction to Management Science*”, Boston: Allyn and Bacon.
 38. Rosenau, James(1971), ”*The Scientific Study of Foreign Policy*”, New York: Free Press, 1971.
 39. Smith, T(2000), *Foreign Attachments; The Power of Ethnic Groups in the Making of American Foreign Policy*, Harvard University Press.
 40. Toby Dodge (2005), “Iraqi Transitions: From Regime Change to State Collapse,” *Third World Quarterly*, Vol. 26, Nos. 4-5 (2005).
 41. Zalmay Khalilzad, “The Challenge Before Us, Embassy of the United States, Baghdad,